

## استنباط قواعد فهم حدیث از روایت سلیم\*

- خلیل عارفی<sup>۱</sup>
- علی نصیری<sup>۲</sup>

### چکیده

احادیث، بعد از قرآن کریم، اصلی‌ترین منبع علوم اسلامی است. هر پژوهش‌گری برای پایه‌ریزی علوم براساس روایات، ابتدا باید قواعد فهم حدیث را فراگرفته و آنها را در فرآیند فهم حدیث به کار گیرد. قواعد فهم حدیث باید مستنبط از منابع مورد تأیید معصومان علیهم‌السلام مانند قرآن، حدیث و عقل باشد، هر چند که حدیث کارآمدترین این منابع است ولی از این جهت کمتر به آن توجه شده است، در این تحقیق با تحلیل روایت معتبر سلیم، برخی از قواعد فهم حدیث استنباط و تبیین شده است، که برخی از آنها عبارتند از: ضرورت فحص و شناسایی ناسخ و ردّ منسوخات روایی توسط ناسخ، شناسایی عمومات روایی و عمومیت دادن حکم آن، یافتن خاص و تخصیص عام به وسیله خاص، فهم احادیث متشابه به وسیله محکّمات قرآنی و روایی، بنابراین برای فهم صحیح حدیث، پس از اطمینان به صدور آن روایت از معصوم علیه‌السلام باید قواعد مذکور در فرآیند فهم حدیث به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: فهم حدیث، فقه الحدیث، قواعد، اصول، روایت سلیم.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تفسیر روایی دانشگاه قرآن و حدیث، طلبه سطح چهار حوزه

arefy313.1367@gmail.com

۲. استاد دانشگاه علم و صنعت ایران، استاد درس خارج فقه و تفسیر حوزه علمیه قم.

alinasiri@gmail.com

### مقدمه

احادیث از منابع اصلی تمام علوم اسلامی است و پایه‌های دانش‌هایی مانند تفسیر، فقه، کلام، اخلاق و تاریخ، برگرفته از احادیث است، از طرفی برای پایه‌ریزی علوم طبق احادیث ابتدا می‌بایست قواعد تعامل با احادیث شناخته شود و با قواعدی صحیح با روایات برخورد شود تا نتیجه به دست آمده از احادیث صحیح باشد، بنابراین شناخت قواعد فهم حدیث و به کارگیری آن قواعد، برای هر پژوهش‌گری که برای اثبات مطالب خود از احادیث بهره می‌گیرد، امری ضروری است.

منابع متعددی، مانند قرآن، حدیث، عقل، سیره عرف، آرای محدثان و نظر علما برای به دست آوردن قواعد فهم حدیث وجود دارد، البته جهت استنباط قواعد از منابع مذکور، ابتدا باید آن منبع از سوی شارع و معصومان علیهم‌السلام تأیید شود، طبق برخی از روایات، معصومان علیهم‌السلام از طرف خالق انسان‌ها، هر آنچه را که برای سعادت بشریت، تا ابدیت لازم بوده است، بیان فرموده‌اند<sup>۱</sup> و همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای نجات ما در دنیا و آخرت ما را به تمسک به قرآن و عترت سفارش کرده‌اند<sup>۲</sup> از طرفی امروزه که امام زمان علیه‌السلام غایب هستند، برای تمسک به عترت باید از روایات بهره‌گیری کرد، بنابراین احادیث یکی از مهم‌ترین منبع برای کشف قواعد فهم حدیث هستند.

بنابراین قواعد حدیث پژوهی باید امری مستدل و مستنبط از منابع مورد تأیید معصومان علیهم‌السلام باشد و بدون دلیل نمی‌توان قاعده سازی کرد، از طرفی کارآمدترین منبع برای کشف قواعد فهم صحیح حدیث، روایاتی هستند که به طور صریح یا غیرصریح بیان‌کننده قواعد هستند، زیرا هرچند که قرآن مهم‌ترین منبع تمام علوم اسلامی است ولی در مبحث فعلی روایات کارایی بیشتری دارند، زیرا در قرآن به ندرت به موضوع قواعد فهم حدیث پرداخته شده است.

در مقاله حاضر با روشی تحلیلی و با تأمل در روایتی معتبر از کتاب کافی (کلینی،

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يَفْرُقُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ تَبَأْتُكُمْ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۳/۵).

۲. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۴۱۳).

۱۴۰۷: ۶۲/۱، حدیث اول باب اختلاف الحدیث)، به استنباط قواعد فهم حدیث از روایات پرداخته شده است و به جهت گستردگی این مبحث فقط به قواعدی که از روایت مشهور سلیم قابل استخراج است، پرداخته می‌شود.

البته توجه شود که قواعد فهم حدیث، منحصر در موارد مذکور در این مقاله نیست؛ زیرا اولاً در این نوشته فقط قواعدی که از روایت سلیم قابل استخراج است، بیان شده است و ثانیاً غیر از احادیث که یکی از منابع استنباط قواعد فهم حدیث است، منابع دیگری، مانند قرآن و عقل، نیز مورد تأیید معصومان علیهم‌السلام هستند.

یکی از دلایل انتخاب روایت سلیم و محور قرار دادن آن در مقاله حاضر این است که روایت سلیم دارای قواعد بسیار مهم و مؤثری در فهم حدیث است، همچنین این روایت از جمله روایاتی است که به صرف بررسی سندی آن نمی‌توان در اعتبار و صدور آن از معصوم علیه‌السلام مناقشه کرد، بنابراین از جهت اعتبار این حدیث نیز مطالبی قابل عرضه وجود دارد، که در ادامه بخشی از این مطالب و ادله صدور این روایت از معصوم علیه‌السلام بیان می‌گردد.، از طرفی در این مقاله مختصر، امکان استنباط تمام قواعد فهم حدیث از تمام روایات، وجود ندارد، چرا که این امر مهم، کاری بسیار گسترده است و باید در چندین جلد کتاب بدان پرداخته شود، بنابراین در این مقاله به استنباط قواعد از روایت سلیم بسنده شده است.

ضمناً باید توجه داشت که با دیدن صرف یک حدیث هرگز نمی‌توان یک قاعده کلی قابل اجرا در تمام احادیث به دست آورد، بنابراین در هر قاعده‌ای که در تحقیق حاضر بیان شده است، سائر روایات شیعه نیز ملاحظه شده و برای تأیید هر قاعده مستنبط از روایت سلیم، روایات دیگری نیز ذکر شده است.

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که چه قواعد فهم حدیثی را می‌توان از روایت مشهور سلیم استخراج کرد؟ در این پژوهش با تحلیل روایت سلیم، پنج قاعده اصلی از این روایت استنباط شده است که قاعده اول از پیش‌نیازهای فهم حدیث است و سائر موارد قواعدی هستند که رعایت آنها در فرآیند فهم حدیث ضروری است، البته تعداد کل قواعد استنباط شده از این روایت حدود ده قاعده است که به دلیل ارتباط مباحث برخی از قواعد، آنها تحت یک قاعده اصلی مطرح گردیده است، همچنین در دل هر

قاعده سؤالی فرعی نهفته است که ذیل هر قاعده به آن پرداخته می‌شود.

در زمینه قواعد فهم حدیث و فقه‌الحدیث کتب متعدد و بسیار مفیدی، مانند اصول و قواعد فقه‌الحدیث (محمدحسین ربانی)، روش فهم حدیث (عبدالهادی مسعودی)، منطقی فهم حدیث (سید محمدکاظم طباطبایی)، نوشته شده است، ولی در این کتب غالباً قواعد، مستنبط از دلائل عقلی و سیره عقلایی و حاصل کار تجربی با روایات است در حالی که در این مقاله قواعد مستنبط از روایات است، البته پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در مورد مبحث قواعد فهم حدیث از منظر روایات نوشته شده است، از جمله پایان‌نامه‌ای با عنوان «قواعد و روش‌های فهم حدیث از دیدگاه روایات» و پایان‌نامه دیگری با عنوان «قواعد فهم حدیث در لسان روایات» و همچنین مقاله‌ای با عنوان «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت (علیهم‌السلام)» نگاشته شده است، ولی هیچ نوشته‌ای قواعد فهم حدیث مستنبط از روایت سلیم را بررسی نکرده است و همچنین برخی از قواعد مطرح شده در این مقاله مانند ضرورت فحص و شناسایی ناسخ، ضرورت فحص از خاص، ضرورت فحص و شناسایی محکومات روایی، شناسایی عمومات روایی و عمومیت دادن حکم آن، شناسایی روایات منحصر به فرد و اختصاصی دانستن حکم آن، در نگاه‌های مذکور مطرح نشده است که این موارد از امتیازات مقاله حاضر و تفاوت‌های آن با سایر نوشته‌ها در این زمینه است.

### ۱. اعتبارسنجی روایت سلیم

برای استنباط قواعد فهم حدیث از روایات، ابتدا می‌بایست به صدور روایتی که از آن کشف قاعده می‌شود، اطمینان حاصل شود، بنابراین قبل از استنباط قواعد از روایت سلیم، در این بخش سند و اعتبار این حدیث، بررسی می‌گردد، خود روایت سلیم دلیلی بر این مطلب است که قبل از استنباط قاعده از روایتی، باید راویان آن حدیث بررسی شده و اعتبار و صدور آن اثبات شود، که در بخش بعدی توضیح این مطلب خواهد آمد و با بهره‌گیری از روایت سلیم یکی از پیش‌نیازهای فهم حدیث، اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم (علیه‌السلام) شمرده می‌شود.

در اعتبارسنجی روایات دو مبنای اعتبار روایت موثوق‌الصدور (مبنای قدما) و اعتبار

روایت صحیح‌السند (مبنای متأخرین) وجود دارد، در ادامه اثبات می‌شود که روایت فوق طبق هر دو مبنا معتبر است.

ارزیابی راویان سند روایت سلیم از کتاب کافی، طبق برنامه درایة‌النور عبارت است از: عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ (امامی، ثقه، جلیل) عَنْ أَبِيهِ (ابراهیم بن هاشم القمی): امامی، ثقه، جلیل علی‌التحقیق) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى (امامی، ثقه، جلیل، من اصحاب الاجماع) عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ (امامی، ثقه) عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ (امامی، ضعیف) عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ (امامی، ثقه) قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

### ۱-۱- اطمینان به صدور حدیث سلیم طبق مبنای قدما

قدما برای اعتبارسنجی روایتی، به تمام قرائنی که در اعتبار آن حدیث نقش دارد توجه می‌کردند و در نهایت با جمع‌بندی قرائن اگر به صدور آن روایت از معصومان علیهم‌السلام اطمینان پیدا می‌کردند، به اعتبار آن روایت حکم می‌دادند، بنابراین برای اعتبارسنجی روایت سلیم طبق مبنای قدما، می‌بایست تمامی قرائن موجود و مؤثر در اعتبار این روایت را جمع‌آوری کرد، در ادامه چهار قرینه بر اعتبار روایت سلیم آمده است و در نتیجه با کنار هم قرار دادن این چهار قرینه، اعتبار این روایت از منظر قدما اثبات می‌شود.

الف. نقل حدیث در کتب حدیثی معتبر متقدمان شیعه

یکی از قرائن اطمینان به صدور حدیثی که بسیار مورد توجه قدما بوده است، ذکر آن حدیث در کتب معتبر حدیثی متقدمان است، بنابراین هرگاه روایتی در چندین کتاب حدیثی معتبر قدما نقل شده باشد، قرینه‌ای مهم بر صدور آن روایت از معصوم علیه‌السلام است، چنان‌که شیخ حر عاملی، در خاتمة وسائل الشیعه به این مطلب اشاره کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۴/۳۰)، حدیث مورد بحث نیز در کتب متعدد و معتبر روایتی شیعه نقل شده است که این مطلب یکی از قرائن صدور آن است.

به بیانی دیگر، محدثان و عالمان بزرگ شیعه به صدور حدیث مورد بحث از امیرمؤمنان علیه‌السلام اطمینان داشته‌اند، زیرا آنان روایت سلیم را در کتب حدیثی خود ذکر کرده‌اند، از جمله مرحوم کلینی در الکافی، شیخ صدوق در الخصال، سید رضی در

نهج‌البلاغه و ابن‌شعبه حرانی در تحف‌العقول این روایت را نقل کرده‌اند و این مطلب قرینه‌ای بر صدور این حدیث از معصوم علیه السلام است.

کتاب معتبر حدیثی متقدم شیعه که حدیث سلیم را نقل کرده‌اند، عبارتند از: (کافی، ج ۱، ص ۶۲؛ خصال، ج ۱، ص ۲۵۵؛ نهج‌البلاغه، ص ۳۲۵؛ تحف‌العقول ص ۱۹۳؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۷۵؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۶۲۰). البته ناگفته نماند که متن منقول در کتاب نهج‌البلاغه و إحتجاج با متون منقول در سائر کتب مذکور اندکی تفاوت دارد که در ذیل قاعده شناسایی عام و خاص این تفاوت تبیین می‌گردد.

ب. تعدد نقل حدیث با اسناد متفاوت

یکی دیگر از قرائن اطمینان به صدور حدیث این است که آن حدیث با الفاظی مشابه در کتب متعدد و معتبر روایی نقل شود، ولی اسنادی متفاوت از هم داشته باشد، روایت سلیم نیز این قرینه را داراست، زیرا اسناد کتب الکافی و الغیبه با هم متفاوت است که تفاوت و تعدد اسناد قرینه‌ای بر صدور حدیث از امیرمؤمنان علیه السلام است.

ج. مورد اعتماد بودن راویان

همان‌طور که گذشت، سه راوی ابتدای سند روایت سلیم، از افراد ثقه و جلیل‌القدر هستند، دو تن از راویان دیگر سند نیز از افراد مورد اطمینان در زمینه نقل حدیث هستند، در سند مذکور تنها در مورد ابان ابن ابی‌عیاش بحث‌هایی وجود دارد که در مبحث اعتبارسنجی روایت سلیم طبق مبنای متأخرین، به این راوی پرداخته می‌شود، به هر حال، وجود این افراد ثقه و جلیل در سند روایت سلیم، قرینه‌ای بر اعتبار این حدیث است.

د. اعتماد محدثان و عالمان بزرگ به صدور این روایت از معصوم علیه السلام

علامه مجلسی در شرح این روایت اینگونه می‌نویسد: «ضعیف علی المشهور، معتبر عندی؛ و کتاب سلیم عندی موجود، و آری فیه ما یورث الظن القوی بصحته (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۰/۱)، [این روایت] بنا بر مبنای مشهور (یعنی مبنای برخی از متأخرین و از لحاظ سندی) ضعیف است، ولی طبق دیدگاه من معتبر است، نسخه‌ای از کتاب سلیم نزد من موجود است و دیدن مطالب این نسخه موجب شد که برایم گمان قوی [یعنی

اطمینان] به صدور این روایت [یا تمام روایات این کتاب]<sup>۱</sup> حاصل شود»، پس از منظر محدثی بزرگ، چون علامه مجلسی این روایت معتبر است.

همچنین علامه شعرانی در حاشیه خود بر شرح ملا صالح ذیل این روایت می‌فرماید: «حدیث سلیم هذا مما لا یضر فیہ ضعف الاسناد لتأییدہ بالعقل و التجربة» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۷۴/۲)؛ ضعف سندی این حدیث سلیم، ضرری به اعتبارش نمی‌زند، زیرا عقل و تجربه تأییدکننده مضمون این روایت است، بنابراین علامه شعرانی نیز که از علمای بزرگ رجالی است، این روایت را به دلیل موافقت با عقل و تجربه معتبر می‌داند.

### ۱-۲- بررسی سند حدیث سلیم طبق مبنای متأخرین

علاوه بر قدما، گروهی از متأخرین نیز، این روایت را طبق قاعده اصحاب اجماع معتبر می‌دانند، زیرا حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است و بنابر مبنای برخی علما، مانند میرداماد و محقق بهبهانی (سبحانی، ۱۴۱۰: ۱۸۷ و ۱۸۸)، اگر در سند روایتی یکی از اصحاب اجماع وجود داشته باشد، در صورت ثقه بودن افراد ماقبل شخصی که از اصحاب اجماع است، حکم به معتبر بودن آن روایت می‌شود و دیگر نیازی به بررسی وثاقت افراد مابعد آن شخص نیست، در روایت سلیم نیز افراد ماقبل حماد بن عیسی ثقه هستند، بنابراین این روایت معتبر است.

اما طبق مبنای برخی دیگر از متأخرین، مانند امام خمینی (سبحانی، ۱۴۱۰: ۱۸۳)، و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۳: ۵۷/۱)، که قاعده بیان شده در اصحاب اجماع را نپذیرفته‌اند، فقط در وثاقت ابان بن ابی عیاش، بحث و اختلاف نظر است و بقیه راویان حدیث ثقه هستند.

ابان بن ابی عیاش اهل بصره بوده است، در کتب رجال اهل سنت، او را انسانی زاهد و متعبد معرفی کرده‌اند، تا جایی که گفته‌اند از شدت عبادت زیاد، پینه بر پیشانی داشته است، ولی به دلیل اینکه ابان، کتاب سلیم را روایت کرد و کتاب سلیم پر از مطالبی بود که به مذاق اهل سنت خوش نیامد، رجالیان اهل سنت نسبت و ضاع بودن به ابان دادند و

۱. اگر ضمیر در کلمه "بصحتہ" به کتاب برگردد، عبارت فوق بر صحت کل مطالب آن نسخه‌ای از کتاب سلیم که در دست علامه بوده است، دلالت دارد.

او را تضعیف کردند این نسبت وضع و تضعیف ابان، از کتب رجالی اهل سنت به کتب رجالی شیعه نیز، رخنه کرد در میان شیعیان، اولین شخصی که ابان را تضعیف کرده است، ابن غضائری است علاوه بر تأثیرپذیری از منابع رجالی اهل سنت، تضعیف ابن غضائری به دلیل دو یا سه روایت نقل شده در کتاب سلیم توسط ابان است که آن چند روایت با مسلمات شیعه مخالفت دارد، ولی عقلا هرگز به دلیل وجود تعداد انگشت‌شماری از روایات متناقض با مسلمات دین، در یک کتاب، تمام روایات آن کتاب را رد و انکار نمی‌کنند، ضمناً برخی معتقدند این تناقض‌های انگشت‌شمار در روایات کتاب سلیم به دلیل اشتباهات نسخ است (مامقانی، ۱۴۳۱: ۶۴/۳-۷۱؛ برگرفته از تقریرات درس خارج فقه استاد اکبر ترابی سال تحصیلی ۹۷-۹۶).

ملاصالح مازندرانی در شرح خود بر این روایت از کتاب کافی، پس از معرفی ابان بن ابی عیاش، قرائتی بر صحت نقل کتاب سلیم توسط ابان می‌آورد، سپس در نهایت می‌فرماید: «اگر چه این روایت طبق مبنای متأخرین و از لحاظ سند ضعیف است، لکن به دلیل مضمون صحیح آن دارای اعتبار و حجت است، زیرا علاوه بر صحت محتوا، بین علما و محدثان خاصه و عامه (شیعه و سنی) مشهور است» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۷۴/۲).

در نتیجه علاوه بر اعتبار حدیث مورد بحث طبق مبنای قدما، بنابر مبنای تمام متأخرین نیز این روایت سلیم، معتبر است، زیرا طبق نظر برخی از متأخرینی که قاعده اصحاب اجماع را قبول دارند که با توضیحات فوق اعتبار این روایت واضح شد و طبق نظر برخی دیگر که قاعده اصحاب اجماع را قبول ندارند، به دلیل شهرت این حدیث، آن را معتبر می‌دانند، چرا که شهرت جایز ضعف سند است.

البته ناگفته نماند که طبق اصطلاح متأخرین، روایت سلیم صحیح مصطلح نیست، ولی شهرت این روایت نزد علما و محدثان شیعه به حدی است که متن این روایت نزد

۱. «قال العلامة: ... فلما حضرته الوفاة قال [سلیم] لأبان إن لك علي حقا وقد حضرني الموت... أعطاه كتابا فلم يرو عن سلیم بن قیس أحد من الناس سوى أبان... هذا الحديث وإن كان ضعيفا بحسب السند لكنه صحيح بحسب المضمون لأنه مقبول عند العلماء ومشهور بين الخاصة والعامة ومعلوم بحسب التجربة» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۷۴/۲).



قدما و متأخرین قابل اعتماد است و ضعف موجود در سند را جبران می‌کند، بنابراین طبق نظر برگزیده، با توجه به تمام قرائن بیان شده، صدور روایت سلیم از امیرمؤمنان علیه السلام قابل مناقشه نیست و متن آن مورد اعتماد است.

## ۲. قواعد فهم حدیث استنباط شده از روایت سلیم

قاعده در لغت به معنای عمود و پایه است، چنان‌که در استعمالات عرب، قواعدالیت به معنای دیوار و ستون و پایه‌های خانه است (جوهری، بی‌تا: قعد)، اما در تعریف قاعده گفته شده است: «قاعده در اصطلاح به معنای ضابطه است و آن یک امر کلی منطبق بر همه جزئیات است» (فیومی، ۱۴۱۴: قعد)، بنابراین به دستورالعمل‌های کلی برای فهم صحیح حدیث، قواعد فهم حدیث گفته می‌شود، که با رعایت آنها خطا و اشتباه در فهم حدیث کاهش می‌یابد.

در روایت سلیم که محور استنباط قاعده در این مقاله است، سلیم بن قیس از امیرمؤمنان علیه السلام سؤالی در مورد تفسیر قرآن و احادیث نسبت داده شده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علت تفاوت آن مطالب با سخنان ایشان و برخی دیگر از اصحاب، می‌پرسد، امیرمؤمنان در پاسخ ابتدا فضای حاکم بر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را تبیین می‌فرماید، سپس راویان احادیث رسول خدا را به چهار دسته تقسیم می‌کنند و فقط دسته چهارم را مورد تأیید قرار می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۱).

### ۲-۱- اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم علیه السلام

این قاعده یکی از پیش‌نیازهای مهم فهم حدیث است، یعنی قبل از فهم حدیث، باید از صحت متن و عدم راهیابی اشتباه در آن حدیث اطمینان حاصل شود. امیرمؤمنان در معرفی دسته اول از راویان سخنان پیامبر، این افراد را دروغگو و منافق دانسته و برخی از صحابی پیامبر را از این دسته محسوب کرده‌اند، همچنین حضرت در معرفی دسته دوم فرمودند: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱)؛ کسی که سخنی از پیامبر شنیده است، ولی آن سخن را درست درک نکرده و به اشتباه افتاده است، درحالی‌که قصد دروغ ندارد.

بنابر سخن حضرت، برخی از سخنان نسبت داده شده به پیامبر توسط برخی از صحابی ایشان، دروغ یا اشتباه بوده است، در نتیجه برای فهم حدیث، ابتدا باید سخن منسوب به پیامبر و راوی آن سخن مورد بررسی قرار بگیرد و پس از اطمینان به صدور آن حدیث، فرآیند فهم حدیث شروع گردد.

به نظر می‌رسد، توجه به مطلب مذکور در روایات اهل سنت بیشتر حائز اهمیت است، زیرا در روایات شیعه، یکی از وظایف معصومان علیهم‌السلام که سال‌ها بین مردم بوده‌اند، پاکسازی و پالایش احادیث از سخنان کذب و اشتباه بوده است و آنها با قدرت عصمت و علم کامل به حدود الهی، به این امر مهم پرداخته‌اند، ولی اهل سنت از وجود چنین نعمتی غافل و محروم بوده‌اند، اما در روایات شیعه نیز این قاعده مطرح و مهم است (مسعودی، ۱۳۹۳: ۶۰).

حال این سؤال مطرح است که عبارت "وَهُمْ فِيهِ" در حدیث مذکور به چه معنا و از چه جهت است؟ وهم در لغت به معنای سهو و اشتباه و غلط است (فراهیدی، ۱۴۰۹: وهم؛ جوهری، بی‌تا: وهم)، در حدیث سلیم نیز وهم در مقابل حفظ قرار گرفته و به معنای اشتباه غیر عمدی در نقل حدیث است، حال آیا این اشتباه از جهت کم و زیاد کردن الفاظ روایت است یا این اشتباه از جهت فهم معنای حدیث و نقل همان معنای اشتباه است؟

برخی از شارحان، وهم در روایت سلیم را، به معنای اشتباه در فهم معنای حدیث و انتساب آن معنای اشتباه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند، به عنوان مثال، ابن میثم در تفسیر معنای حفظ و وهم گفته است:

«الحفظ فهو ما حفظ عن رسول الله كما هو، و الوهم ما غلط فيه و وهم مثلاً أنه عامّ و هو خاصّ أو أنّه ثابت و هو منسوخ إلى غير ذلك» (بحرانی، ۱۴۲۸: ۶۳۸)؛ حفظ یعنی از آنچه که از رسول خدا شنیده است به همان گونه محافظت کند؛ و وهم یعنی در فهم سخن پیامبر اشتباه کند، مثلاً کلام پیامبر عام بوده است و او معنای خاص از آن برداشت کند یا کلام پیامبر ثابت بوده است، ولی او به اشتباه آن سخن پیامبر را به وسیله سخنی دیگر منسوخ کند.

همچنین ابن میثم در تشریح دسته دوم راویان گفته است که آن راوی معنایی از

سخنان پیامبر می‌فهمد که غیر از معنای اراده شده توسط پیامبر است و در نقل سخنان پیامبر همان معنای اشتباه را به دیگران انتقال می‌دهد، زیرا عین عبارات کلام پیامبر را حفظ نکرده است (همان: ۶۳۹)، با این بیان مشخص شد که ابن‌میثم وهم را به معنای اشتباه در فهم سخنان پیامبر دانسته است.

ملاصدرا نیز در شرح روایت سلیم، عین دو عبارت فوق را آورده است، ایشان هرچند که این مطلب را به ابن‌میثم مستند نکرده است، ولی به نظر می‌رسد ملاصدرا به تقلید از ابن‌میثم معنای وهم در حدیث فوق را اشتباه در فهم معنای حدیث دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۵۹/۲).

ولی به نظر می‌رسد علاوه بر معنای فوق، وهم به معنای اشتباه در نقل الفاظ حدیث و اضافه کردن یا کاستن کلمات، در نقل حدیث نیز می‌باشد، زیرا در ابتدای روایت سلیم، وهم در مقابل حفظ آمده است و از طرفی در توصیف دسته چهارم راویان، امیرمؤمنان در توضیح معنای حفظ حدیث فرموده‌اند: «حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱)؛ آنچه را که شنیده است، همان‌گونه [و بدون کم و زیاد کردن] حفظ کند و آن سخن را همان‌گونه که شنیده است، به دیگران انتقال دهد، هیچ چیزی به آن سخن اضافه نکند و همچنین هیچ چیزی از آن نکاهد، ظاهر این کلام، دالّ بر این مطلب است که حفظ به معنای محافظت از عین عبارات سخنان پیامبر است، بنابراین وهم که در مقابل حفظ قرار گرفته است، به معنای اشتباه در نقل الفاظ حدیث است.

برخی از شارحان نیز هر دو معنا را برای وهم پذیرفته‌اند، چنانچه ملاصالح در شرح عبارت "وهم فيه" گفته است: «بالزّيادة أو النقصان أو بفهمه غير ما أَرَادَهُ» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۸۵/۲)، نظر برگزیده نیز همین است که وهم در حدیث شامل دو نوع اشتباه در نقل حدیث می‌شود که عبارتند از: ۱. اشتباه در نقل الفاظ حدیث و کم یا زیاد کردن الفاظ حدیث ۲. اشتباه در فهم حدیث و انتقال همان فهم اشتباه به دیگران و انتساب آن به معصوم علیه السلام.

به هر حال، طبق گفته امیرمؤمنان علیه السلام مسلمانان حدیث راویانی را که دچار وهم و اشتباه در حدیث هستند، نمی‌پذیرند، چنان‌که حضرت در ادامه معرفی دسته دوم از

راویان، فرموده‌اند: «فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهْمٌ لَمْ يَقْبَلُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱)، طبق این کلام حضرت می‌توان گفت که سیره مسلمین بر این بوده است که کلام اینگونه افراد را نپذیرند و حضرت نیز این سیره را تأیید کرده‌اند، در نتیجه بنا بر این سیره، امروزه نیز هر حدیث پژوهی قبل از شروع فرآیند فهم حدیث، باید نسبت به راویان آن حدیث و صدور متن حدیث اطمینان داشته باشد.

بزرگان علم رجال مانند کشی، نجاشی و شیخ طوسی نیز وظیفه شناسایی راویان و بیان اشتباه یا عدم اشتباه آنان در نقل حدیث را داشته‌اند که در کتب رجالی این امر مهم بیان شده است، همچنین محدثان بزرگی مانند صاحبان کتب اربعه و علامه مجلسی نیز سعی کرده‌اند در کتب روایی شیعه از راویانی نقل کنند که خصوصیات مد نظر معصومان را داشته باشند، ولی با این حال، بررسی راویان احادیث، یکی از قرائنی است که حدیث پژوه را در حصول اطمینان به صدور حدیث یا عدم صدور آن یاری می‌کند. در نتیجه یکی از پیش‌نیازهای مهم فهم حدیث، حصول اطمینان به صدور متن حدیث از معصوم است.

## ۲-۲- ردّ منسوخ به وسیله ناسخ

در کتب علوم قرآنی مباحث مفصلی در مورد معنا و مصادیق نسخ در قرآن مطرح شده است (خوئی، بی‌تا: ۲۷۵-۳۸۰)، به‌طور خلاصه در معنای نسخ گفته شده است که نسخ نوعی تخصیص زمانی است، به این معنا که ناسخ برای منسوخ محدودیت زمانی اعلام می‌دارد و ظهور بدوی و جاودانگی عبارت منسوخ را از بین می‌برد (مسعودی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

به نظر می‌رسد که نسخ مصطلح، در روایات نیز امکان وقوع دارد، بنابراین اگر از معصومان علیهم‌السلام امر به کاری صادر شد و بعد از گذشت مدتی توسط آن معصوم یا امامی دیگر، از آن کار نهی شود، سخن متأخر سخن متقدم را نسخ می‌کند و همچنین اگر ابتدا از کاری نهی کنند و سپس به آن کار امر کنند، قاعده منسوخ شدن سخن اجرا می‌گردد.

به عنوان مثال در روایتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنان را از تشییع و همراهی جنازه در مراسم

خاکسپاری نهی کرده است، ولی روایتی دیگر گویای حضور حضرت زهراء علیها السلام در مراسم تشییع جنازه خواهرش زینب بوده است که استاد احسانی فر روایت اول را منسوخ شده توسط روایت دوم دانسته است (احسانی فر، ۱۴۳۲: ۲۵۸ و ۲۵۹).

طبق نظر آیت الله معرفت معنای نسخ به کار رفته در روایات متفاوت با معنای نسخ مصطلح امروزی است، بدین بیان که نسخ مصطلح امروز به معنای جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم است ولی مقصود از ناسخ و منسوخ در اکثر روایات، مفهومی عام است که شامل تخصیص عموم و تقیید اطلاق نیز می‌گردد (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۴۸ و ۲۴۹)، البته به نظر می‌رسد این مطلب شامل تمام موارد استعمال نسخ در روایات نمی‌شود و باید قائل به تفصیل شد و در هر موردی از استعمالات روایی نسخ، با توجه به قرائن و سیاق کلام معنای آن را مشخص کرد، ولی به هر حال طبق نسخه کتاب کافی<sup>۱</sup> در دو فقره از روایت مورد بحث<sup>۲</sup> که در ادامه ذکر می‌گردد، به نظر می‌رسد که معنای نسخ، اعم از نسخ اصطلاحی است و شامل تخصیص و تقیید نیز می‌شود، زیرا در معرفی دسته سوم و چهارم راویان، امیرمؤمنان علیه السلام فقط از نسخ سخن گفته‌اند، در حالی که در ابتدا و انتهای این روایت بارها از لزوم شناسایی عام و خاص توسط راویان مورد تأیید سخن گفته شده است به بیانی دیگر، حضرت برای معرفی دسته سوم و چهارم راویان، باید فردی را معرفی کنند که علاوه بر تشخیص ناسخ و منسوخ، عام و خاص را نیز تشخیص دهد، پس مراد از نسخ در این دو فقره که مربوط به معرفی دسته سوم و چهارم راویان است، معنایی عام است که شامل تخصیص نیز می‌شود، به هر حال در این مقاله جهت تفکیک مباحث، قواعد مربوط به نسخ و تخصیص به صورت جداگانه مطرح شده است و مراد از قواعد نسخ، نسخ مصطلح امروز است.

امیرمؤمنان علیه السلام در معرفی دسته سوم راویان فرموده‌اند:

«رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ» (کلینی، ۱۴۰۷:

۱. در معرفی دسته چهارم از راویان اختلاف نسخه‌ای اندک وجود دارد که در ادامه بیان خواهد شد.  
 ۲. فقره اول: «فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ؛ فقره دوم: وَ عِلْمَ النَّاسِخِ مِنَ الْمُنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمُنْسُوخَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱).

۶۳/۱؛ شخصی است که از پیامبر ﷺ شنیده است که به چیزی امر فرمودند، سپس پیامبر از آن نهی کردند و او [از آن نهی] آگاه نگشته است، یا شنیده است که پیامبر از چیزی نهی فرمودند و سپس آن حضرت به آن امر کردند و او اطلاع [از آن امر] نیافته است، پس او به سخن منسوخ عمل کرده است و ناسخ آن سخن را رها کرده است.

در روایت سلیم هر چند که امیر مؤمنان علیه السلام در مقام بیان صفات راویان هستند، ولی برخی از این صفات مربوط به ناحیه فهم حدیث توسط راویان است، بنابراین، این سخنان آموزه‌های مفیدی در شناخت قواعد فهم حدیث هستند، یکی از صفاتی که مربوط به فهم صحیح حدیث است، قاعده مربوط به نسخ است.

در ادامه این حدیث نیز حضرت فرمودند: «فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ» (همان)؛ فرمایشات پیامبر نیز مانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ است، همچنین در روایت صحیح‌السند و معتبر دیگری نیز امام صادق علیه السلام به صراحت فرمودند: «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» (همان: ۶۴/۱)؛ حدیث نیز مانند قرآن نسخ می‌شود،

بنابراین به‌طور قطعی پدیده نسخ در آیات و سخنان معصومان علیهم السلام وجود داشته است، ولی در مصادیق منسوخات قرآنی و روایی اختلاف نظر وجود دارد، با صرف نظر از مباحث نسخ در قرآن، می‌توان گفت موارد منسوخ در منابع روایی موجود شیعه به‌ندرت یافت می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۳: ۱۹۷)، زیرا اگر سخنی از پیامبر یا ائمه متقدم نسخ شده باشد، معصومان علیهم السلام آن مورد را بیان کرده‌اند به عنوان مثال شخصی از امام صادق علیه السلام درباره بیرون بردن گوشت قربانی از مناسؤال می‌پرسد و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۰/۴)؛ ما قبلاً می‌گفتیم که به سبب نیاز مردم، نباید گوشت قربانی از منا بیرون برده شود، ولی امروزه، به دلیل فراوانی مردم اشکالی در بیرون بردن آن نیست.

به هر حال، یکی از قواعد فهم حدیث مطرح شده در روایت سلیم، مربوط به رد منسوخ توسط ناسخ است، البته برای اجرای این قاعده، ابتدا باید با جستجو در نصوص دینی، ناسخ و منسوخ شناسایی شود، چنانچه امیر مؤمنان در معرفی گروه چهارم از راویان که تنها گروه مورد تأیید حضرت هستند، فرموده‌اند: «وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنْ

الْمُنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمُنْسُوخَ» (همان، ۱/۶۳)).

در نتیجه دو قاعده مربوط به نسخ، از عبارت فوق استنباط می‌شود که عبارتند از:

۱. ضرورت فحص و شناسایی ناسخ، ۲. ردّ منسوخ توسط ناسخ.

رعایت این دو قاعده در فتوا دادن و منتسب کردن حکمی به شارع، ضروری است و اگر این قواعد رعایت نشود، موجب هلاکت فتوا دهنده و دیگران می‌شود، چنان‌که امام صادق علیه السلام سخنی منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳)؛ هرکس که ندانسته فتوا دهد، در حالی که او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد، قطعاً هلاک شده است و دیگران را نیز هلاک کرده است.

ثمره این قاعده در احادیث متعارض ظاهر می‌گردد، بنابراین اگر دو کلام از معصومان علیهم السلام دارای تعارض بود، باید سخن متأخر از جهت زمان را پذیرفت، البته باید توجه شود که در صورت امکان جمع عرفی، مانند پیاده‌سازی قواعد تخصیص، تقیید و حمل بر استحباب، نباید قاعده نسخ را در روایات جاری کرد، زیرا قاعده نسخ مربوط به مراحل پایانی حدیث پژوهی و رفع تعارض است (مسعودی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

اگر کسی اشکال کند که روایت سلیم در مورد سخنان رسول خداست، یعنی فقط در مورد سخنان رسول خدا امکان نسخ کلام متأخر پیامبر توسط سخنان قبلی ایشان وجود دارد، بنابراین روایت سلیم دالّ بر نسخ سخنان پیامبر توسط سائر ائمه یا نسخ سخنان ائمه متقدم توسط سخنان ائمه متأخر نیست.

در پاسخ گفته می‌شود، طبق برخی از روایات، سخنان ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در حکم سخنی واحد هستند، بنابراین سخنان هر یک از معصومان می‌تواند نسخ کننده سخنان ائمه متقدم یا پیامبر باشد، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی،

۱۴۰۷: ۱/۵۳).

## ۲-۳- شناسایی عام و خاص

متن قسمتی از حدیث سلیم، در کتاب نهج البلاغه متفاوت از سائر کتب روایی مانند الکافی، الخصال و تحف العقول است، به این بیان که در کتاب نهج البلاغه امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر شناسایی ناسخ و منسوخ و ردّ منسوخ توسط راویان مورد تأیید خود، یعنی راویان دسته چهارم، صفاتی دیگر نیز برای آنان برشمرده و فرموده‌اند: «وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ وَالْمُحَكَّمَ وَالْمُشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۳۲۷)، [آن شخص] ابتدا خاص و عام و محکم و متشابه را شناسایی کرده، سپس هر مطلبی را در جای معین خود قرار می‌دهد.

صفت مذکور در عبارت فوق، یعنی شناسایی خاص و عام و محکم و متشابه نیز از صفاتی است که مربوط به فهم حدیث است، بنابراین، این عبارت نیز گویای قواعد فهم حدیث است.

به نظر می‌رسد متن منقول از کتاب نهج البلاغه کامل‌تر از متن منقول در کتاب الکافی است، زیرا متن کتاب نهج البلاغه با سیاق حدیث سلیم و مطالب قبل و بعد از متن مذکور سازگارتر است، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدای روایت سلیم فرموده‌اند که نزد مردم سخنان متفاوتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شود، که حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه در آن سخنان وجود دارد، بنابراین حضرت برای معرفی دسته چهارم راویان که تنها دسته از راویان مورد تأیید حضرت هستند، باید فردی را معرفی کنند که اهل حق و راستگو باشد و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه را از یکدیگر تشخیص دهد، درحالی‌که طبق نسخه کافی، حضرت در معرفی این دسته، سخنی از عام و خاص و محکم و متشابه نمی‌گویند.

قسمتی دیگر از متن و سیاق حدیث سلیم نیز دال بر کامل‌تر بودن نسخه نهج البلاغه است؛ بدین بیان که طبق تمام نسخه‌ها حضرت بلافاصله بعد از معرفی فرد چهارم، علاوه بر بحث نسخ از مبحث عام و خاص و محکم و متشابه نیز سخن گفته‌اند، آنجا که حضرت فرموده‌اند: «إِنَّمَا أَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحَكَّمٌ وَ مُشَابِهٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱).



البته اگر معنای نسخ به کار رفته در این روایت اعم از معنای نسخ مصطلح گرفته شود، نسخ شامل تخصیص نیز می‌شود و از این جهت اشکالی بر نسخه کتاب الکافی وارد نیست، ولی با این حال بعید است که ناسخ و منسوخ شامل محکم و متشابه نیز شود و از این جهت اشکال مذکور بر نسخه کتاب الکافی باقی است.

به هر حال، یکی از قواعد فهم حدیث طبق روایت فوق، شناسایی عام و خاص است، اکنون قبل از بیان قاعده باید معنای عام و خاص در این روایت مشخص شود، پس در ادامه به تبیین معنای عام و خاص پرداخته می‌شود.

برخی از شارحان نهج البلاغه مانند مرحوم خوئی و ابن ابی الحدید، معنای عام و خاص در این روایت را همان معنای اصطلاحی عام و خاص در اصول دانسته‌اند، چنان که مرحوم خوئی در شرح جمله مذکور از نهج البلاغه (فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ) گفته است: «أى أبقى العمومات الغير المخصصة على عمومها و حمل المخصصات على الخصوص» (خوئی، ۱۴۰۰: ۳۴/۱۴)؛ این عبارت گویای همان معنای اصولی عام و خاص است که علمای اصولی عموماتی را که مخصصی داشته باشد، تخصیص می‌زنند و در صورتی که آن عمومات مخصصی نداشته باشد، شامل تمام افراد آن عام می‌دانند. ابن ابی الحدید نیز شرح عام و خاص در روایت سلیم را به کتب اصولی ارجاع داده است و با این بیان مشخص است که او نیز معنای عام و خاص در این روایت را همان معنای اصولی دانسته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۰/۱۱).

اما مرحوم شعرانی معنای عام و خاص در روایات را متفاوت با معنای اصطلاحی اصولی آن دانسته است، چنان که ایشان در توضیح عام و خاص در این روایت گفته است:

«الخاص و العام فى اصطلاح الأحادیث غیرهما فى اصطلاح الأصولیین فالخاص هو الحكم الذى ورد عنه صلى الله عليه وآله فى رجل بعينه او قوم بأعيانهم مثل ذم اهل الإجتهد و المتكلمين و الصوفية فانه خاص باصحاب الرأى و التعصب و البدع... و العام هو الحكم الشامل للجميع و ان ورد فى مورد خاص مثل قول النبى صلى الله عليه وآله لعروة البارقى بارك الله فى صفقة يمينك فإن خطابه خاص بعروة و حكمه عام لكل بايع فضولى رضى به المتبايعان بعد العقد» (مازندارانی، ۱۳۸۲: ۳۹۲/۲).

بنابر متن فوق از مرحوم شعرانی، "خاص" در روایات به معنای حکمی است که منحصر به افرادی خاص و مشخص است و این حکم شامل بقیه افراد نمی‌شود، مانند حکم مذموم بودن اجتهاد که مخصوص اهل بدعت و افراد متعصب است. از طرفی "عام" در روایات به معنای حکمی است که شامل تمام افراد می‌شود، هرچند که آن حکم در مورد خاص صادر شده باشد.

به نظر می‌رسد دو معنای مطرح شده قابل جمع است و هر دو معنا مد نظر امیرمؤمنان علیه السلام بوده است، به این بیان که معنای عام و خاص در روایات اعم از اصطلاح اصولی آن است و علاوه بر معنای اصولی عام و خاص، شامل معنای مذکور از مرحوم شعرانی، نیز می‌گردد، این مطلب از عبارات ملاصدرا در شرح اصول کافی نیز برداشت می‌شود<sup>۱</sup> بنابراین طبق نظر برگزیده، از روایت سلیم چندین قاعده مربوط به مبحث عام و خاص استنباط می‌گردد، که عبارتند از:

الف. ضرورت فحص از خاص: طبق اصطلاح اصولی عام و خاص، زمانی که لفظی عام در قرآن یا روایات مشاهده شود، باید ابتدا در نصوص دینی دیگر فحص و جستجو شود، تا در صورت وجود لفظی خاص که مخصص آن لفظ عام باشد، قاعده تخصیص عام به وسیله خاص اجرا شود، در نتیجه ضرورت فحص از خاص یکی از قواعد ضروری تعامل با نصوص عام دینی است.

ب. تخصیص عام به وسیله خاص: قاعده قبلی در واقع مقدمه این قاعده است، بدین بیان که در قاعده قبلی باید لفظ خاص جستجو شود و در این قاعده باید عبارت عام به وسیله خاص تخصیص زده شده شود.

ج. شناسایی عمومات روایی و عمومیت دادن حکم آن: بنابر معنایی که مرحوم شعرانی از عبارت "عام" در روایات ارائه کرد، برای فهم صحیح روایات باید تشخیص داده

۱. «فان منهم من كان يسمع الكلام ذي الوجهين منه خاص و منه عام فلا يعرف ان احدهما مخصص للآخر، او يسمع العام دون الخاص فينقل العام و يوجهه على غير معرفة بمعناه، او انه خرج على سبب خاص فهو مقصور عليه و لا ينقل سببه فيعتقده عاما، او انه عام فيعتقده مقصورا على السبب فلا يعمل به فيما عدا صورة السبب فيتبعه الناس في ذلك كله سيما من يعتقد وجوب العمل بمذهب الراوي» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲/۳۶۰).

شود که حکم مذکور در حدیث، شامل جمیع افراد می‌گردد یا اختصاص به موارد خاصی دارد، تشخیص این امر زمانی مشکل‌تر می‌گردد که در روایتی حکمی در مورد فرد خاصی صادر شده باشد ولی آن حکم شامل تمام افراد شود، این امر در روایات نمونه‌های فراوانی دارد که مرحوم شعرانی روایت عروه بارقی را از این نمونه دانسته است، چرا که روایت در مورد عروه بارقی است ولی حکم آن شامل تمام افراد دیگر نیز می‌شود.

د. شناسایی روایات منحصر به فرد و اختصاصی دانستن حکم آن: طبق معنایی که مرحوم شعرانی از عبارت "خاص" ارائه کرد، یکی دیگر از قواعد فهم حدیث، شناسایی روایاتی است که حکم آنها منحصر به افرادی خاص است و شامل جمیع افراد نمی‌شود، زیرا برخی از احکام صادر شده در روایات، مختص مورد صدور روایت است و شامل بقیه افراد نمی‌شود، مثال این مورد نیز در عبارت مرحوم شعرانی وجود دارد، که حکم مذموم بودن اجتهاد که در برخی از روایات آمده است، مخصوص اهل بدعت و افراد متعصب است.

توجه شود که اگر معنای عام و خاص همان معنای اصولی آن فرض شود، برای فحص از خاص علاوه بر جستجو در روایات، باید در آیات قرآن نیز جستجو شود، زیرا طبق روایت سلیم، قرآن و روایات مانند هم هستند و هر دو دارای عام و خاص هستند «إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَسْخُوحٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ»، و همچنین طبق روایت مذکور از کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳/۱)، کلام خداوند متعال در قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام در حکم کلامی واحد هستند.

## ۲-۴- فهم متشابهات حدیث به وسیله محکّمات

یکی دیگر از قواعدی که از روایت سلیم استنباط می‌شود این است که برای فهم صحیح حدیث باید عبارات متشابه روایی، توسط محکّمات قرآنی و روایی فهمیده شود، برای اجرای این قاعده، زمانی که حدیث پژوه در فهم عبارت متشابه روایی دچار مشکل شد، ابتدا باید در آیات و روایات دیگر جستجو کند تا عبارت محکم مرتبط با موضوع و حل‌کننده تشابه را بیابد تا به وسیله آن بتواند عبارت متشابه روایی را به صورت

صحیح بفهمد، بنابراین فحص و شناسایی محکّمات نیز یکی قواعدی که از مقدمات اجرای قاعده فهم متشابه به وسیله محکم است.

این قاعده از همان قسمتی از روایت سلیم که متن کامل تر آن در کتاب نهج البلاغه آمده است، استنباط می‌گردد، آنجا که امیرمؤمنان علیه السلام در معرفی دسته چهارم از راویان فرمودند: «وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ وَالْمُحَكَّمَّ وَالْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۷)، [آن شخص] ابتدا خاص و عام و محکم و متشابه را شناسایی کرده، سپس هر مطلبی را در جای معین خود قرار می‌دهد.

طبق مطالبی که در قاعده شناسایی عام و خاص بیان شد، در معرفی دسته چهارم راویان، عبارت مذکور از نهج البلاغه نسبت به بقیه نسخه‌های موجود روایت سلیم کامل تر است، در نتیجه فهم متشابهات روایی توسط محکّمات قرآنی و روایی نیز یکی دیگر از قواعد مطرح شده در روایت سلیم است، زیرا امیرمؤمنان علیه السلام در معرفی تنها گروه راویان مورد تأیید خود، صفت شناسایی محکم و مشابه و به کارگیری محکم و متشابه در موضع مناسب خود را یکی دیگر از صفات آن راویان برشمرده‌اند، از طرفی این صفت نیز مربوط به فهم حدیث است، در نتیجه یکی از قواعد فهم حدیث، قاعده فهم متشابه به وسیله محکّمات است.

جایی برای این اشکال باقی نمی‌ماند که فقط قرآن دارای محکم و متشابه است، زیرا طبق فقره‌ای دیگر از روایت سلیم مشخص می‌شود که روایات نیز مانند قرآن دارای محکم و متشابه است، آنجا که حضرت فرمودند: «فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحَكَّمٌ وَ مُتَشَابِهٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۳۱).

نکته دیگر اینکه آیا برای حل متشابهات روایی، فقط می‌توان از محکّمات روایی بهره برد یا باید از محکّمات قرآنی نیز بهره برد؟ در پاسخ گفته می‌شود که برای حل متشابهات روایی، علاوه بر بهره‌گیری از محکّمات روایی، باید از محکّمات قرآنی نیز بهره برد، زیرا طبق روایت مذکور از کتاب کافی، کلام خداوند متعال در قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام در حکم کلامی واحد هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۳)، در نتیجه قاعده دیگری، با عنوان فهم متشابهات روایی به وسیله محکّمات قرآن از روایت سلیم قابل برداشت است.

با توجه به مطالب مذکور سه قاعده استنباط شده از روایت سلیم، مربوط به مبحث مشابه است، که عبارتند از:

۱. فحص و شناسایی محکمت قرآنی و روایی؛
۲. فهم متشابهات حدیث به وسیله محکمت روایی؛
۳. فهم متشابهات حدیث به وسیله محکمت قرآنی.

روایات متعدد دیگری نیز بر قاعده فهم متشابه به وسیله محکمت دلالت دارند، از جمله روایتی که امام صادق علیه السلام فرد نا آشنا به مباحث ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را هلاک شده و هلاک کننده نامیدند، که متن آن در قاعده نسخ ذکر شد، همچنین در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام به صراحت این قاعده را بیان کرده و فرموده‌اند:

«مَنْ رَدَّ مُتَّشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَّشَابِهًا كَمُتَّشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوْا مُتَّشَابِهَهَا إِلَىٰ مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَّشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوْا» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱)، هرکس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در روایات ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، بنابراین متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می شوید.

## ۲-۵- عرضة حدیث به سخنان معصومان علیهم السلام

در کتب روایی شیعه، از جمله معانی الأخبار، روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب، روایات شنیده شده و رایج در بین مردم را به معصومان علیهم السلام عرضه می کردند، این عمل اصحاب، دو علت داشته است، علت اول اینکه جهت اعتبارسنجی سخنان منسوب به معصومان بوده است، به این بیان اصحاب برای شناسایی احادیث جعلی از غیر آن یا اصلاح سخنان منسوب به معصومان، برخی از احادیث را به ائمه علیهم السلام عرضه می کردند، علت دیگر عرضه حدیث به ائمه، فهم صحیح سخن صادر شده از معصومان بوده است.

بنابراین سیره برخی از اصحاب معصومان، عرضه حدیث به ائمه برای اعتبارسنجی و فهم صحیح حدیث بوده است، حال در عصر حاضر که امام زمان علیه السلام شیعیان غائب

هستند، نیز هر حدیث پژوهی برای اعتبارسنجی و فهم صحیح هر حدیثی باید آن حدیث را با سائر سخنان معصومان علیهم‌السلام بسنجد و گویا با این عمل به نوعی آن حدیث را به سخنان معصومان عرضه می‌کند تا از اعتبار آن حدیث و فهم آن آگاهی یابد، در نتیجه یکی از قواعد فهم حدیث در عصر حاضر عرضه حدیث به سخنان معصومان است.

قاعده مذکور و سیره بودن عرضه حدیث به معصومان توسط برخی از اصحاب ائمه، از روایات فراوانی که اصحاب درباره صدور یا فهم حدیثی از معصومان علیهم‌السلام سؤال می‌پرسیدند، قابل برداشت است که نمونه‌های فراوانی از این موارد در کتاب معانی الأخبار نقل شده است، روایت سلیم نیز یکی از این موارد است، زیرا در این روایت، سلیم بن قیس که یکی از اصحاب امیر مؤمنان علیه‌السلام بوده است، در مورد احادیث منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در بین مردم رایج بوده است از امیر مؤمنان سؤال می‌پرسد. چنانچه سلیم گفته است:

«رَأَيْتُ فِي أَيِّدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱).

در حدیث سلیم با توجه به سؤال و جواب موجود در متن حدیث، سلیم از علت اختلاف احادیث منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با سخنان امیر مؤمنان علیه‌السلام سؤال می‌پرسد، دو علت برای این اختلاف متصور است، یکی اینکه حدیث جعلی باشد یا متن حدیث منسوب به پیامبر دچار مشکل باشد، و علت دیگر مربوط به فهم غیر صحیح حدیث است، به این بیان که آن احادیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده باشد ولی مردم یا سلیم آن سخنان را درست نفهمیده باشند، بنابراین سلیم برای پی بردن به جعل یا صدور احادیث منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا برای فهم صحیح معنای آن احادیث، این سؤال را از حضرت می‌پرسد. امیر مؤمنان نیز در پاسخ به صراحت هر دو علت را مورد بررسی قرار می‌دهند، بدین بیان که روایان دسته اول را منافق و دروغگو و جاعلان حدیث معرفی می‌کنند و روایان دسته دوم و سوم را کسانی می‌دانند که هر چند جعل حدیث نکرده‌اند، ولی بنا به دلایلی در فهم صحیح حدیث، دچار مشکل و اشتباه شده‌اند.

در نتیجه دو قاعده مربوط به بحث عرضه حدیث از روایت سلیم قابل برداشت

است که عبارتند از:

۱. عرضه حدیث به سخنان معصومان علیهم السلام جهت اعتبارسنجی؛

۲. عرضه حدیث به سخنان معصومان علیهم السلام جهت فهم صحیح حدیث، زیرا چنانچه گفته شد، در عصر حاضر که زمان غیبت امام زمان علیه السلام است، حدیث پژوه برای اعتبارسنجی و فهم حدیث باید به جای عرضه حدیث به معصومان علیهم السلام آن حدیث را به سائر سخنان معصومان علیهم السلام عرضه کند تا با قرینه‌یابی از سائر احادیث آن حدیث را به صورت صحیح بفهمد.

جهت واضح‌تر شدن بحث عرضه حدیث و مشاهده نمونه‌های آن، به مقاله استاد مسعودی به نام «عرضه حدیث» و کتاب منطق فهم حدیث از استاد طباطبائی مراجعه شود، در ادامه به ذکر یک روایت از مبحث عرضه حدیث بسنده می‌شود.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به ایشان می‌گوید:

گروهی روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»، امام صادق علیه السلام فرمود: آنان راست گفته‌اند، عرض کردم: اگر اختلاف امت پیامبر رحمت باشد، پس اجتماع آنان [و هم رأی بودن آنان] عذاب است؟! حضرت فرمود: آن‌طور که تو و آنان پنداشته‌اید نیست، بلکه مقصود پیامبر از این سخن، فرموده خدای عزوجل است که فرموده است: «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَمَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲) خداوند به آنان فرمان داده است که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم شوند و به خدمتش آمد و رفت کنند و احکام را بیاموزند، بعد به سوی قوم خود برگردند و آنچه را آموخته‌اند به آنان یاد دهند، جز این نیست که پیامبر رفت و آمدشان را از سرزمین‌ها اراده فرموده است، نه اختلاف در دین خدا، زیرا بی‌تردید دین بیش از یکی نیست (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۷).

طبق روایت فوق، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را اشتباه فهمیده بوده است که بعد از عرضه آن حدیث به حضرت، این اشتباهش رفع می‌شود و معنای صحیح حدیث را می‌فهمد، بنابراین در عصر حاضر که زمان غیبت امام است، برای فهم صحیح حدیث باید آن حدیث را به روایات دیگر عرضه کرد.

یکی دیگر از نکات روایت فوق این است که امام صادق علیه السلام در پاسخ برای فهم صحیح حدیث، به سائل آموزش می‌دهند که برای فهم سخن پیامبر می‌تواند از آیات

قرآن نیز بهره برد و پاسخ را به آیه‌ای از قرآن مستند می‌کنند، بنابراین برای فهم صحیح حدیث، علاوه بر عرضه آن به روایات دیگر، باید آن حدیث را به آیات قرآن نیز عرضه کرد و با قرینه‌یابی از آیات و روایات دیگر، آن حدیث را به‌طور صحیح فهمید.

### نتیجه‌گیری

برای فهم صحیح احادیث، ابتدا باید قواعد فهم حدیث از منابع مورد تأیید، استنباط شده و از آن قواعد در سیر فهم حدیث بهره‌گیری شود، یکی از منابع مهم و مورد تأیید برای استنباط قواعد فهم حدیث، روایات است، در این مقاله ابتدا روایت سلیم طبق مبنای قدما و متأخرین اعتبارسنجی شده و با توجه به قرائنی، مانند نقل متعدد این حدیث در کتب معتبر قدما با اسنادی متفاوت و شهرت متن آن نزد علما و محدثان، صدور این حدیث از امیر مؤمنان علیه السلام ثابت شده است، سپس با محور قرار دادن روایت مشهور و معتبر سلیم و تحلیل آن، حدود ده قاعده از این روایت، استنباط و تبیین گردیده است، البته در استنباط این قواعد، سائر روایات نیز ملاحظه شده و مؤیدات روایی دیگری نیز برای قواعد استنباط شده، ارائه شده است.

### کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی‌النجفی، چاپ‌اول، ۱۴۰۴.
۳. احسانی‌فر، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، بیروت، دارالحدیث، چاپ‌سوم، ۱۴۳۲.
۴. بحرانی، میثم بن‌علی بن‌میثم، شرح نهج‌البلاغه، بحرین، مکتبه فنخراوی، چاپ‌دوم، ۱۴۲۸.
۵. جوهری، اسماعیل، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملین، چاپ‌اول، بی‌تا.
۶. حر عاملی، محمد بن‌حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ‌اول، ۱۴۰۹.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا، بی‌نا، چاپ‌پنجم، ۱۴۱۳.
۸. —، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احياء آثار الإمام الخوئی، چاپ‌اول، بی‌تا.
۹. خوئی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، تهران، مکتبه‌الاسلامیه، چاپ‌چهارم، ۱۴۰۰.
۱۰. سیدرضی، محمد بن‌حسین، نهج‌البلاغه، تحقیق، صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ‌اول، ۱۴۱۴.
۱۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، حوزه علمیه قم، چاپ‌دوم، ۱۴۱۰.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد، شرح أصول‌کافی، تحقیق، محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ‌اول، ۱۳۸۳.



۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا، تحقیق، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۴. —، معانی الأخبار، تحقیق، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۱۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۱۶. فراهدی، خلیل، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول والروضه، تحقیق، ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۰. مامقانی، عبدالله، تفتیح المقال فی علم الرجال، محقق، محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق، هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۲۲. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۹۳.
۲۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم، التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۸.

